

ترانه عروس زرین {ارے گلین}

تاریخ: ۱۷/۰۹/۱۳۹۹

زمان مطالعه: ۴ دقیقه



خواننده؛ سامی یوسف

I fight for a love

من برای عشقی می‌جنگم

Knowing it can't be won

که می‌دانم نمی‌توان در آن پیروز شد

Sent from a light above

فرستاده شده از سوی یک نور برتر...

Child of our golden Sun

فرزند خورشید طلایی ما...

Sari Gelin

ساری گلین

I reach for hands

من دستانم را به سوی دستهایی دراز می‌کنم

Knowing they can't be held

که می‌دانم نمی‌توان آن‌ها را گرفت

Cursed by words I can't tell

نفرین شده با کلماتی که نمی‌توانم بگویم...

Broken under your spell

شکسته از افسون تو...

Sari Gelin

ساری گلین

And like a rose

و مانند یک گل سرخ

Turning in to thorns

که به خار تبدیل شود

My love was taken

عشق از من گرفته شد

Back to the light above

و به سوی نور برتر بازگشت

What can I do, my love
من چه می‌توانم بکنم، عشق من؟

Child of our Golden Sun
فرزند آفتاب طلایی ما...

Sari Gelin.
ساری گلین

A beating drum
یک طبل که ضرب می‌زند

Searches on for your song
به دنبال آهنگ تو می‌گردد

Echoes will carry on
پژواک‌ها ادامه خواهند یافت

Wondering where you've gone

می‌خواهند بدانند تو کجا رفته‌ای...

Sari Gelin

ساری گلین

Is that your voice

آیا این صدای توست

Caught in the mountain air

که در هوای کوهستان سرگردان است؟

Leading me to nowhere

مرا به ناکجا می‌برد...

Drifting in silent prayer

بی هدف با دعایی بی‌صدا...

Sari Gelin

ساری گلین

And like a rose

و مانند یک گل سرخ

Turning in to thorns

که به خار تبدیل شود

My love was taken

عشق من گرفته شد

Back to the light above

و به سوی نور برتر بازگشت

What can I do, my love

من چه می‌توانم بکنم، عشق من؟

Child of our Golden Sun

فرزند آفتاب طلایی ما...

Sari Gelin

ساری گلین

Saçın ucun hörməzlər Gülü sulu dərməzlər Sarı gəlin

انتهای موی خود را نمی‌بافی گل‌تر را نمی‌چینی ساری گلین

Saçın ucun hörməzlər Gülü sulu dərməzlər Sarı gəlin

انتهای موی خود را نمی‌بافی گل‌تر را نمی‌چینی ساری گلین

Bu sevda nə sevdadır Səni mənə verməzlər Neynim aman,

aman Neynim aman, aman Sarı gəlin

عجب عشقی است این عشق! آن‌ها تو را به من نمی‌دهند من چه

می‌توانم بکنم؟ امان، امان! ساری گلین

Back to the light above

به سوی نور برتر بازگشت

What can I do, my love

من چه می‌توانم بکنم، عشق من؟

Child of our Golden Sun

فرزند آفتاب طلایی ما...

Sari Gelin

ساری گلین




سبک: سنتی

امتیاز: ۵/۳، ۷

📌 نکات علمی: در این افسانه سرنوشت دو زوج جوان و فرزند دختر آنها تشریح شده است. در یکی از روستاهای مغان دو جوان بودند؛ دختری زیبا روی به نام «گؤزل» و پسری رشید به نام «ساروان» که این دو با هم ازدواج کرده و زندگی عاشقانه‌ای داشته‌اند. حاصل این ازدواج دختری بود که حال مادرش هنگام به دنیا آوردن فرزندش به شدت بد می‌شود و از دست طبیب‌ها هم کاری بر نمی‌آید، زن جوان با مشاهده این حالت، شوهرش را صدا می‌زند و به وی می‌گوید که بعد از مرگش اجازه ازدواج مجدد را دارد ولی اجازه ندهد کسی فرزندش را آزار دهد و خودش در تربیت فرزندش بکوشد. گؤزل در حال احتضار که از دختر بودن فرزندش مطلع می‌شود، به ساروان سفارش می‌کند که اسم دخترشان را سارای بگذارد و بعد از شوهرش می‌خواهد که بچه را بر بالینش بیاورد، ساروان اطاعت می‌کند و نوزاد را بر بالین مادر می‌آورد که در همان لحظه مادر از فرط درد از هوش رفته بود. با گریه شوهر، نوزاد هم به گریه می‌افتد که از صدای گریه نوزاد مادر در حال مرگ، یک لحظه چشمانش را باز می‌کند و سپس برای همیشه به خواب ابدی فرو می‌رود. ساروان که به شدت به همسرش علاقه‌مند بود و به دخترش سارای هم به شدت دلبسته بود از ازدواج مجدد صرف نظر می‌کند و خود را وقف بزرگ کردن دخترش می‌کند. سارای دختر بالغ و زیبایی می‌شود و یکی از سرگرمی‌های وی رفتن به کنار رودخانه خروشان آریا چایی [رودخانه‌ای در دشت مغان که به رود ارس می‌ریزد] بود، کاری که مادرش هم به آن علاقه داشت.

سارای در بین پسرهای آن منطقه عشاق زیادی داشت و خواستگاران زیادی ازدواج با وی را مطرح کرده بودند و پدرش نیز تصمیم را به خود سارای واگذار کرده بود که سارای در بین خواستگاراناش به پسری که مسوول چوپان‌های روستا بود، پاسخ مثبت داد. این فرد که به وی خان چوپان می‌گفتند، فردی درستکار، شجاع و امانتدار بود. در فاصله کمی پس از ازدواج سارای با خان چوپان، با توجه به فرارسیدن فصل بهار، خان چوپان مجبور بود با چوپان‌های روستا گله‌ها را به ییلاق ببرند. برای همین با حزن و اندوه از تازه عروس که بسیار ناراحت و غمگین بود، جدا شد. سارای پس از رفتن همسرش، مدام به کنار رودخانه آریا چایی می‌رفت و به تماشای امواج خوشان رودخانه دل می‌سپرد. از آنجا که سارای از بچگی اوقات خود را در کنار رودخانه می‌گذراند، نوعی ارتباط عاطفی بین او و رودخانه برقرار شده بود و خود سارای و مردم اعتقاد داشتند که هنگامی که سارای در کنار رودخانه است، آب رودخانه بالاتر می‌آید و امواج آن خروشان‌تر می‌شوند. در یکی از روزها که سارای طبق معمول مشغول تماشای امواج رودخانه بود، خان منطقه که برای شکار به آن اطراف آمده بود، چشمش به سارای افتاد و محو تماشای او گشت. سارای از نگاه نامحرم خان باخبر نبود ولی رودخانه آریا چایی که ناظر این صحنه بود، به دلیل علاقه‌ای که به سارای داشت، طاقت نیاورد و امواج خروشان آب بالا آمده و سارای را در درون خود کشیده و با خود برد و مردم روستا با مراجعه به کناره رودخانه خبری از سارای نیافتند و اینگونه شد که افسانه سارای در بین مردم شکل گرفت و اهالی روستا در غم سارای تصنیف‌هایی سرودند که تاکنون ورد زبان آذری‌ها است. انتقام پسر عموی سارای از سارای و خانواده‌اش، گونه دیگر این داستان است که نقل شده است.



در این داستان، آمده که پسر عموی سارای عاشق او بوده ولی پدر سارای، دخترش را به فردی پولدار از روستای مجاور می‌دهد که پسر عمو، تصمیم به ربودن سارای می‌گیرد که در این کار نیز موفق نمی‌شود و تصمیم به انتقام می‌گیرد. پسر عموی شکست خورده، اسبی را به مدت سه روز با جو تعلیف می‌کند بدون اینکه آبی به اسب بدهد و اسب را به عنوان هدیه برای سوار شدن عروس به عمویش تقدیم می‌کند. روز عروسی سارای سوار بر اسب پسر عمویش می‌شود و چون مسیر خانه داماد از کنار رودخانه آریا چایی بوده، اسب تشنه به یکباره خود را به آب رودخانه می‌زند و به همراه سارای در آب غرق می‌شود. در این افسانه گفته می‌شود که به باور مردم آن منطقه رودخانه آریا چایی هر سال در همان روز و همان ساعت به جوش و خروش در می‌آید. سارای دختری بسیار زیبا بوده که بسیاری عاشق او بودند و او در میان خیل عشاق، دل به یک نفر داده بود که آن هم خان چوپان بود. در این میان طبیعت و جانوران هم عاشق سارای بودند. رودخانه آریا چایی و اژدهایی که در کنار رودخانه زندگی می‌کرد و با رودخانه دشمنی داشت، از جمله شیفتگان سارای بودند. یک روز سارای طبق معمول برای دیدار با خان چوپان به لب رودخانه رفته بود و منتظر وی بود. در این اثنا که سارای محو تماشای جریان ساکت آب بود، رودخانه آریا چایی که دیوانه‌وار عاشق سارای بود، بالا آمده و آب کم کم پاهای سارای را نوازش کرد. سارای که محو نوازش جریان آب شده بود، متوجه طغیان ناگهانی رودخانه نشد و به یکباره خود را در میان امواج سهمگین رودخانه دید.

اژدهای عاشق هم که ناظر ماجرا بود، خود را به آب انداخت و با نوشیدن یکباره آب رودخانه، سارای را نجات داد ولی با نگاه کردن به هیکل سارای که نوری درخشان از آن متصاعد می‌شد، چشمان اژدها برای چند لحظه جایی را ندید و امواج رودخانه از این فرصت استفاده کرده و دوباره سارای را در خود بلعید. اژدها که نتوانست، سارای را از آن خود سازد به گوشه‌ای افتاد و از فرط غصه مرد. 

 منبع: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر
تهران 

کیفیت:  HD_Frame1773

حجم: ۴۸  MG 

 ترانه‌سرا؛ آهنگ‌ساز؛ آواز، عود، تمبک و پیانو: سامی یوسف، تنبور و
تار: سید علی جابری دف، بندیر و دایره: سید محمد جابری، سنتور و
کمانچه: حسین تاوان، گیتار کلاسیک: جان لاوتون آلبوم؛ مرکز
ردیف؛ ۱۲ 



اشتراک‌گذاری این مطلب برای تمام دوستان‌تان واجب است

برای مشاهده مطالب بیشتر به صفحه رسمی @YoSoFeFaTeMe
به‌روید

تمام اطلاعات از سمت رسانه یوسف‌فاطمه در قانون کپی‌رایت محفوظ
است ©

عالی‌ترین، محبوب‌ترین، زیباترین و خاص‌ترین مطالب
علمی‌تحقیقاتی‌اسلامی را با بهترین پردازش‌ها در رسانه یوسف‌فاطمه
مشاهده نمائید



📢 جدیدترین مطالب رسمی رسانه یوسف فاطمه را در کانال‌های فعال ما



در سایت آرشیو

https://archive.org/details/@YoSoFeFATeMe_IR

در وبلاگ فارسی

<https://YoSoFeFATeMe.PersianBlog.IR>

در شبکه اجتماعی اینستاگرام

<https://instagram.com/YoSoFeFATeMe>

در پیام‌رسان تلگرام

https://telegram.me/YoSoFeFATeMe_IR

در خدمات فیلم آپارات

<https://aparat.com/YoSoFeFATeMe>

در شبکه پیام‌نما توئیتر

<https://twitter.com/YoSoFeFATeMe>

در ایمیل الکترونیکی یاهو

<https://YoSoFeFATeMe@YAhoo.CoM>



مشاهده، دنبال کنید. 📢